

**Predigt am 3. Sonntag nach Trinitatis, 28.6.2020,  
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)  
Pfr. Gerhard Triebe**

**Micha 7,18-20:**

میکاه باب ۷ آیات ۱۸ الی ۲۰

۱۸ کیست خدایی مثل تو که عصیان را می‌آمزد و از تقصیر بقیه میراث خویش درمی‌گذرد. او خشم خود را تا به ابد نگاه نمی‌دارد زیرا رحمت را دوست می‌دارد.

۱۹ او باز رجوع کرده، بر ما رحمت خواهد نمود و عصیان ما را پایمال خواهد کرد و تو جمیع گناهان ایشان را به عمق‌های دریا خواهی انداخت.

۲۰ امانت را برای یعقوب و رأفت را برای ابراهیم بجا خواهی آورد چنانکه در ایام سلف برای پدران ما قسم خوردی.

**اعضای گرامی** ، روزی کشیش با پیراهن یقه دار (یقه مخصوص کشیش ها) سوار قطار بود و در کنار مرد جوانی نشسته بود که کاملاً واضح بود که در قلب او چیزی سنگینی می‌کرد . او از خواب برخاست ، به بیرون پنجره نگاه کرد و دوباره نشست، سپس به داخل سالن رفت و به طرف دیگر نگاه کرد. پس از مدتی کشیش با او صحبت کرد و از او پرسید: «آیا مشکلی وجود دارد؟ آیا تو نگران چیزی هستی ؟ "سپس مرد جوان فریاد زد:" کشیش ، من باید حقیقت را به شما بگویم من از یک خانواده بسیار خوب هستم ، اما بد کردم ، کارهای بد انجام دادم و به زندان رفتم. امروز آزاد شدم و اکنون به خانه می‌روم. از زندان که به مادرم نوشتم: "خواهش می‌کنم پدر مرا ببخشد." و اگر پدر مرا ببخشید ، باید یک دستمال سفید را از درخت گیلاس ما در باغ آویزان کند ، به عنوان نشانه ای که مرا ببخشیده است. حالا وقتی این دستمال سفید را می‌بینم ، می‌دانم پدرم مرا ببخشید و من می‌توانم به خانه بیایم. اما اگر او نمی‌خواهد من به خانه برگردم، پس آنها کاری انجام ندهند. سپس من در قطار می‌مانم و به راهم ادامه می‌دهم ، به جای خیلی دور ، خدا می‌داند کجاست. ما به زودی می‌خواهیم به نزدیک خانه والدینم برسیم ، و من جرات نمی‌کنم از پنجره بیرون بروم زیرا من بسیار هیجان زده هستم. "

کشیش خانه را توصیف خانه را شنید و قول داد به جای جوان حواسش به درخت گیلاس باشد . در حالی که مرد جوان صورت خود را در دستان خود پنهان کرد ، کشیش از پنجره به بیرون نگاه می‌کرد. کمی بعد دست خود را روی شانه مرد جوان گذاشت و زمزمه کرد: "او آنجا است. خودت آن را ببین. مرد نمی‌توانست آنچه را که با چشمانش می‌دید باور کند : نه تنها دستمال سفید به درخت آویزان نبود بلکه پدر کل درخت را با حوله های سفید کتان سفید پوشانده بود ، به طوری که به نظر می‌رسید مانند یک توپ سفید است. -

آیا شما باید چنین تجربه ای را داشته باشید تا بدانید که بدان معنی است که خداوند ما را ببخشید؟ از یک طرف ، همیشه سریع عذرخواهی می‌کنیم. شرایط ، استرس ، فشار و مشغله زیاد - باعث می‌شود

که گاهی اوقات از کوره در رفته و کنترل خود را از دست بدهید ، یک حرف و عقیده اشتباه و یا یک عمل اشتباه از شما سر بزند . اما واقعاً منظور این نبوده و البته هدف هم این نبوده .

اما برای او بسیار متفاوت به نظر می رسد. او صدمه دیده است - شاید جسمی نباشد ، اما اتفاقاتی که در آنجا رخ داده است از درون او اصابت کرده و به او آسیب رسانده . چیزی در رابطه به هر دو طرف آسیب رسانده است. چگونه می توان این آسیب را درمان کرده و از بین برد ؟ اگر کسی که باعث خسارت یا جراحت شده باشد ، آیا می بایست همه چیز را زیرپا گذاشته و مسئولیت آن را چه کم چه زیاد ، انکار کند؟ ، هیچ زمینه مشترک جدیدی وجود ندارد. وقتی که گناهکار کارهای بد را ترک می کند ، ولی هنگامی که در سخنان و رفتارش معلوم می شود که معیارفکری وی منظور دیگری را بیان می کند - خواه بخاطر سود شخصی اش ، فشار و استرس ، عصبانیت یا هر چیز دیگری باشد. پایه مشترک اعتماد و احترام متقابل، دیگر وجود ندارد. و تا زمانی که شخص مقصر تشخیص ندهد که رفتار وی این استاندارد ها و پایه ها را از بین برده است ، که این رفتار با اعتماد و تقدیر مطابقت ندارد ، پیدا کردن یک پایه مشترک جدید دشوار خواهد بود. چگونه بخشش ممکن است؟ اساساً همیشه دو راه برای بخشش وجود دارد. من یا می توانم شخص مورد نظر را بخاطر گناهی که در حق من کرده است ببخشم و سخاوتمندانه آن را نادیده بگیرم که گویی اتفاقی نیفتاده است. یا من می توانم با او با کردار و رفتار خود طوری نشان دهم که فقط وقتی او پشیمان شده است صریحاً او را می ببخشم. هر کس که هنوز کودکی خود را به یاد می آورد ، می داند که این مسئله تفاوت بزرگی ایجاد می کند.

فرض کنید یک کودک در هنگام توپ بازی در پارک جنگلی ، یک بوته گل را زیر پا له کرده باشد . بیابید فرض کنیم که او قبلاً از بازی کردن فوتبال ، درست در آنجا را در بوته های گل قرار دارد ممنوع شده باشد . اگر والدین متوجه شوند که کودک حرف آنان را نادیده گرفته و بوته گل را خراب کرده است ، چه کاری باید انجام دهند؟ آیا آنها باید هر دو چشم خود را به روی اشتباه کودکشان ببندند و کلیه کارهای او را نادیده بگیرند ، تا کودک را با احساس شرمندگی نجات دهند؟ آیا این همان نرمی و تمایل مسیحی است که از ما طلب بخشش کند؟ آیا رحمت است که خسارت و ضرر را سخاوتمندانه نادیده بگیریم؟ یا آیا والدین باید با کودک برخورد کنند ، او را نسبت به آسیب هایی که وارد کرده است آگاه کنند و به او ، معرفت و شناخت، احساس گناه و ندامت و پشیمانی ببخشند ، و بعد از همه اینها کودک را ببخشند؟ آیا این لطف و تمایل مسیحی تر است که اگر کسی اعتراف کند که مسئولیت اشتباه خود را قبول دارد و آن را برعهده می گیرد و یا اینکه منتظر عذرخواهی آنها بمانیم و پس از آن با آمادگی کامل این عذرخواهی را می پذیریم.

باید معلوم شود کسی که خطا کرده ، آیا نوع اول برایش خوشایند تر است ؟ در نوع اول شاید خطاکار حرفی نزند و به گناه خود اعتراف نکند زیرا با خود فکر می کند؛ اگر کاری انجام دادم ، شاید قربانی حتی موضوع را ندیده باشد، و من این را ترجیح می دهم. سپس مقداری عذاب وجدان مرا آزار می دهد و در نهایت همه چیز از من دور شده و من آنرا فراموش می کنم. اما موضوع همیشه کمی مبهم باقی می ماند ، زیرا من نمی دانم که قربانی واقعاً رفتار من را از روی محبت "نادیده گرفته" است یا صرفاً به این دلیل که وی چیزی ندیده است و از گناه من خبری ندارد . اما اگر او آن را متوجه شده و ساکت باشد ، این به معنای آن است که قربانی می خواهد تحمل کند و سکوت را اختیار بکند ، یا این که رفتار من در واقع آنقدر که فکر می کردم اشتباه نبوده است . شاید این اشتباه نباشد که در مقابل اشتباه من سکوت کند ، یا قربانی خیلی احمق بود که گناه مرا دید ولی متوجه نشد، یا نمی خواست مرا رسوا کند ، یا شاید این آتش زیر خاکستر باشد و شاید هم ایطور نباشد - توضیحات بسیاری ممکن است ! اما اگر من نمی دانم کدام یک درست است و فقط یاد می گیرم که من پاسخگوی اعمال و رفتار زشت

و اشتباهم نیستم . ، این می تواند من را ترغیب کند که دوباره این کار را انجام دهم. اگر این بخشش ادامه یابد، احساس گناه در من به زودی از بین می رود.

با این حال ، اگر شخص آسیب دیده به طور متفاوتی پیش برود و من را با عواقب اعمالم روبرو کند ، به این ترتیب که اگر از خود شرمندگی نشان دهم و از کرده خود پشیمان باشم و اونیز به من وعده بخشش دهد ، می توانم خودم را ببخشم ، در ابتدا این کار ناراحت کننده است ، اما در عین حال برای آینده روشن تر و مفیدتر است. از آنجا که شرم آور است که قربانی ، اشتباهاتی که من در حقیقت کردم را به من نشان دهد ، وقتی که باید غم و اندوه او ، عصبانیت و ناامیدی او را تحمل کنم. اما حداقل در این صورت یقین دارم که دیگر یک نفر قوانین قابل اجرا را جدی می گیرد. اما من در مورد روابط روشن آینده مان انگیزه پیدا می کنم ، زیرا پس از آن واقعاً آشتی صورت می گیرد و کینه و کدورت از بین می رود. بنابراین تفاوت بسیار زیادی ایجاد می کند که آیا احساس کنم یک مجرم بی وجدان شده ام ، یا اینکه بعد از اینکه در یک مخصصه ، گرفتار شدم ، محکوم و عفو شدم. این تفاوت را ایجاد می کند که آیا اقدامات من به سادگی "بدون عواقب" باقی می ماندند یا اینکه من صریحاً مورد بخشش قرار گرفته ام.

فکر نمی کنم احتیاجی به یک تفکر طولانی باشد که گزینه دوم معقول تر است. بله ، روش دوم به تنهایی می تواند الگویی برای بخشش به معنای مسیحی باشد. اما واقعیت اینست که این گناهکار بودن از نظر نسبی و در واقع نادیده گرفته شده است. نگران نباشید ، وقتی کسی اشتباه و بی عدالتی شما را تحمل می کند ، این سکوت هیچ ارتباطی با ترحم کردن ندارد - حتی با دلسوزی ، نجابت یا تحمل - ندارد بلکه این بخشش با آرامش است. بله ، اگر ما به سادگی بپذیریم که قوانین نقض شده است و ترجیح دهیم به جای اعتراض کردن ، نگاه کنیم ، پس ما لیبرال (آزادخواه) یا سخاوتمند نیستیم ، به سادگی نشان می دهیم که بیش از حد بی تفاوت هستیم و خواهان پیروی از قوانین هستیم. ما از درگیری دور می شویم و ممکن است آن را "ملایمت" بنامیم. اما چنین بخششی هیچ ارتباطی با بخشش به معنای مسیحی ندارد. زیرا بخشش به معنای مسیحی فرض می کند که چیزی برای بخشش وجود دارد - و هر دو طرف درباره آن آگاهی دارند.

آیاتی که تازه شنیدیم کتاب میکاه نبی را کامل کرده است. میکاه تقریباً ۲۸۰۰ سال پیش زندگی می کرد. او مجبور بود خشم خدا را به مردم بنی اسرائیل اعلام کند. شرایط اسرائیل در آن زمان فاجعه بود: ثروتمندان مردم عادی را غارت می کردند ، مزارع خود را گسترش می دادند ، خانه ها ، لباس ها و جواهرات فراوان گرفتند. قاضیان فاسد بودند. معامله گران با وزنه های اشتباه مردم را فریب می دادند . پیامبران و کاهنان دیگر ، آنچه را که قدرتمندان می خواستند بشنوند ، اعلام می کردند. اما میکاه نبی مأمور شد که مجازات وحشتناکی را برای این فعالیت های این مردم از طرف خدا اعلام کند: "بیت المقدس تبدیل به پشته ای از سنگ خواهد شد" . او خود ویرانی بیت المقدس را تجربه نکرد ، اما باید پایان پادشاهی شمالی اسرائیل را که آشوریان در سال ۷۲۲ فتح کردند ، تماشا کرد. هنگامی که بیت المقدس در سال ۵۸۷ نابود شد ، دقیقاً همانگونه که میکاه اعلام کرده بود ، رخ داد.

اسرائیل نیز همانند یک جوان در آغاز ، اکنون با قطعاتی که رفتار او ایجاد کرده است ، روبرو شده است. اما کتاب پیامبر با یک "پیش بینی !" یا با بدبختی و تاسف به پایان نمی رسد ، بلکه با ستایش بزرگی از بخشش خداوند است. یک استاد عهد عتیق این آیات را "اجمالی از ایمان عهد عتیق" (هانس والتر وولف) خواند. عشق و تمایل خداوند به بخشش شامل چشم پوشی و بستن هر دو چشم نمی شود. با انجام این کار ، او جدی بودن گناه انسان را به تصویر می کشد و وانمود می کند که فرقی نمی کند

به آفرینش خود آسیب برساند یا از بین ببرد یا به او یا مردم او آسیب برساند. فرقی نمی کند که ما از قوانین و مقررات او، خوب پیروی کنیم یا خیر.

اما نمی توان پایه مشترک جدیدی را از این طریق ایجاد کرد. زیرا آنچه از خدا انتظار داریم عشق است. اما آنچه ما نباید از او انتظار داشته باشیم پیروی از آن است. و تفاوت بین آنها از اهمیت اساسی برخوردار است. زیرا اگر ما تمایل خداوند را برای بخشش در این مرحله به عنوان چشم پوشی یا ضعف، اشتباه درک کنیم، گویی خدا نمی خواست "ده فرمان" را چنان "ریزبینانه" ببیند، ما خود خدا را اشتباه خواهیم فهمید. وقتی عهد جدید می گوید که خدا عشق است، به این معنی نیست که او سازگار است. و هنگامی که عهد جدید می گوید که خدا "دلسوز" است، به این معنی نیست که او گناه را به راحتی می بخشد. در عوض، فضل خدا هرگز فیض و داوری نیست، بلکه همیشه فیض، قضاوت است. عشق او هرگز عشق بدون سخت گیری نیست، بلکه همیشه عشق در میان سخت گیری است. و استاندارد های خدا با این حقیقت که بخشش می کند کاهش نمی یابد بلکه با این بخشش مورد تأکید و تأیید قرار می گیرند، زیرا بخشش فقط در مواردی که استانداردها و قوانین اجازه دهد، ممکن است.

خداوند دایی یا عموی خوبی نیست خوبی که بچه ها بوته های گل او را ویران کنند و وی از خود محبت محض نشان داده و با محبت کامل به آنها نگاه کند تا آنها همچنان به این فکر کنند که او به عنوان یک دایی، بهترین و خوبترین است. خدا قصد ندارد بینش و توبه را از بین ببرد - و مطمئناً نمی خواهد جایی را که ما فکر می کنیم در مورد او حق داریم ببخشد. در جایی که درخواست نشود و تقاضای بخش نشود، بخشیده نخواهد شد. و او تمسخرکنندگانی را که بر این باورند که بخششی وجود ندارد، نخواهد بخشید. خداوند از اینکه مجبور است همه را ببخشد، رنج نمی برد بدون اینکه سوالی پرسیده شود. لطف و محبت او بسیار بیشتر از آنچه است که ما تصور می کنیم. که او با خوشحالی از کسانی که دل شکسته دارند، و همانند فرزند خطاکار ناآگاه دوباره به سوی خانه باز می گردند، استقبال کرده و از طریق بخشش صمیم قلب، به آنها آرامش درونی می بخشد. لطف خدا برای کسانی است که می دانند به فضل احتیاج دارند، یعنی "زحمتکشان و گرانباران". فیض او مربوط به کسانی نیست که مغرورند، بلکه تنها این فیض برای شکسته دلان و ناامیدان است. اما آنها می توانند یقین داشته باشند که: درخت پر از حوله های سفید است. می توانند دوباره شروع کنند. خدا، که عیسی مسیح به عنوان یک پدر به ما معرفی کرد، به سمت آنان باز می گردد. او گناهان گذشته را پاک می گرداند. عصبانیت و قهر حرف آخر او نیست. او اشتباهات را برطرف می کند. او همچون یک خردمند، گناه را خرد و نابود می کند و کاملاً آن را از بین می برد. آن را در اعماق عمق دریا غرق می کند تا هرگز دوباره ظاهر نشود. سخت ترین چیز همان بود که او جان پسرش را فدا کرد. اما او حتی از این کار شرمنده و پشیمان نشد. هر کاری را که خداوند بارها و بارها برای مردم خود انجام داده باشد، باز هم او این کار را برای زندگی در حال حاضر و برای نسل های آینده خواهد داد: او همیشه ثابت خواهد کرد که مهربان است. راستی: خدایی غیر قابل مقایسه! آمین